

مقاله ای در باب شیوه نگارش

## بنویسید / ننویسید

حسین فرهنگ مهر

این مقاله توسط یکی از خوانندگان روزنامه (شرق) ارسال شده است. قسمت هایی از این مقاله را که دقت و جزئی نگری خاصی در آن به کار رفته است منتشر می کنیم.

•••

روزنامه شما روزنامه خوبی است به ویژه در این روزگار که روزنامه نگاری، سرپرستی روزنامه و کارهایی مانند آن بسیار سخت است، دل شیر می خواهد و صبر ایوب و... من ایرانی، سپاسگزار شما و همکارانتان هستم. ولی دریغ است که با همه زحمتی که می کشید برخی کاستی ها در کار شما چشمگیر باشد. آنچه مرا به نوشتن این نامه وا داشته یکی فراوانی واژگان عربی ای است که برابر پارسی آنها یا در میان مردم روان است یا اگر نیست نویسندگان گرامی می توانند در فرهنگ کهن آریایی آنها را بیابند چنانچه نیافتند با پژوهش، همکاری و رایزنی واژه ایرانی بسازند. دوم، ساختار نازیبا و پیچیدگی شماری از گزاره ها است.

نمی خواهم بگویم که زبانمان را از واژگان خارجی پاک کنیم. ولی واژه های ایرانی و پارسی ای که داریم را کنار نگذاریم و به جایشان واژه های خارجی را به کار نبریم. آن هم واژگان خارجی ای که با ساختار زبان ما ناسازگارند. دیگر این که ساختار نوشتار و گفتارمان هم ساده و روان باشد آن را نیچانیم و دراز نکنیم، بر آن چیزهایی نیفزاییم که فایده ای ندارند.

برخی از نویسندگان می گویند که «به جای برخی از لغت های خارجی واژه ایرانی نداریم» یا این که «برخی از واژه های خارجی ایرانی شده اند». در این سخنی نیست که به جای برخی از واژگان خارجی، واژه ایرانی نداریم، ولی آنهایی که داریم را چرا به کار نمی برید؟ واژه ایرانی فراوان داریم که فراموش شده اند، شما که نویسندگان و کارشناسان زبان و فرهنگ ما هستید باید با کمک یکدیگر و با همکاری

روشنمد و سازمان یافته پژوهش کنید، واژه یابی و واژه گزینی کنید تا پاسخگوی نیازهای امروزی مردم باشید. امید ما مردم به شما است، اگر شما از این پاسخ ها بدهید و از این بهانه ها بیاورید، ما به کی و کجا پناه ببریم؟ مگر فردوسی بزرگ آن همه واژه را از کجا آورد؟ همکاران فرهنگستان سال ۱۳۱۴ آن همه واژه ایرانی را از کجا آورده اند؟ شما باید با همکاری و یاری هم واژه یابی و واژه سازی کنید تا جنبش ادبی روزگار مشروطه خواهی و کار ارزشمند فرهنگستان سال ۱۳۱۴ ادامه یابد، به ویژه در این روزگار که با پیشرفت دانش ها و فناوری، نیاز ما در این زمینه بیش از گذشته شده است.

اگر در نوشتار یا گفتار من و مانند من که کارشناس زبان پارسی، نویسنده و استاد نیستم لغزشی باشد با کمک و بهره گیری از دانش شما باید آن را ویرایش کنیم. ولی از شما که اندیشمندان و نویسندگان و استادان ما هستید این همه لغزش پذیرفته نیست. دانش که دارید، پایبندیتان به ساختار ساده و شیرین زبان پارسی و به کاربرد واژگان قشنگ و رسای ایرانی باید بیشتر از این باشد که هست.

جای شگفتی بسیار هست که برخی از هم میهنان در برابر درخواست کاربرد واژه های ایرانی و ایرانی نویسی آزرده می شوند و سرسختی نشان می دهند! ایرانی به ویژه ایرانی دانش آموخته، استاد و نویسنده باید از این گونه درخواست ها خشنود باشد و همراهی کند، نه این که آزرده شود و بر بازگشت به شیوه گفتار و نوشتار زمان قاجار پای بفشارد.

نمی گویم همه واژه های خارجی تازی و... را از میان بردارید و به کار نبرید. می گویم آن را که خود دارید از خارجی تمنا نکنید. آنی که دارید را به کار ببرید و جای آن را به واژه ای خارجی ندهید.

**داریوش آشوری** نکته بسیار مهمی دارد با این معنا (با برداشت من) که بسیاری از واژگان خارجی را با واژه های هم خانواده آنها وارد زبانمان کردیم، آنگاه واژه های ایرانی هم معنای آنها را با واژه های هم خانواده اشان به فراموشی سپردیم یا می سپاریم! یعنی تنها یک واژه را وارد و واژه ای را فراموش نمی کنیم، بلکه دسته ای از واژه های خارجی را جایگزین دسته ای از واژه های پارسی می کنیم. افزون بر این ساختار زبانمان را نیز دگرگون کرده ساختاری ناسازگار با ساختار زبان ملی را در گفتار و نوشتارمان جای می دهیم.

آنگاه که «قتل» را به جای «کشتن» به کار می بریم به دنبال آن قاتل و مقتول و... را نیز به کار می گیریم و در برابر کشتن و کشتار و کشته و... را از میدان به در می کنیم یا چنانچه «رجعت» را به جای «بازگشت» یا

«برگشت» بنویسیم، به دنبال آن مراجعه و ارجاع و... را نیز وارد زبانمان می‌کنیم و واژه‌های هم‌خانواده بازگشت را از یاد می‌بریم. او می‌گوید که چنانچه نیاز باشد واژه‌ای خارجی در زبان ما به کار آید باید با دستور زبان پارسی در ساختار آن گوارده شود. او واژه تازی «فهم» را برای نمونه می‌آورد که «فهمیده، فهماندن، با فهم و فهمیدن» با دستور زبان پارسی ساخته و در ساختار این زبان گوارده شده است. ولی چنانچه لغت‌هایی چون رجعت، حمایت، صحیح‌العمل، استعمال، کتابت و لغایت با دیگر واژه‌های هم‌خانواده آنها و با ساختار عربی در زبان پارسی به کار برده شود، رفته رفته گروهی از واژگان پارسی و واژه‌های هم‌خانواده آنها فراموش می‌شوند.

دیگر این که درست است که ما بسیاری از لغت‌های تازی را با معنای دیگری که خودمان به آنها دادیم به کار می‌بریم ولی باز هم اگر برابر آنها را در پارسی داشته باشیم، چرا عربی آن را بنویسیم؟ اگر نتوانیم واژه ایرانی فراهم کنیم (که اگر بخواهیم خوب هم می‌توانیم) مانند همه ملت‌ها واژه خارجی به کار ببریم ولی هماهنگ با ساختار و دستور زبان پارسی. برخی از هم‌میهنان می‌گویند اگر برخی از واژه‌ها را پارسی بنویسیم دیگر واژه‌ها که عربی هستند را چه کنیم؟! پاسخ این که اگر یک چشم آدمی کور باشد و چشم دیگرش بیمار آیا پزشک باید چشم بیمار را درمان نکرده آن را هم کور کند؟ آیا می‌شود گفت اگر این را درمان کنی آن را چه خواهی کرد؟! بسیاری از واژه‌هایی که به کار می‌بریم عربی است، ولی نباید واژگان ایرانی را با تازی جایگزین کنیم. شمار واژه‌های عربی پیش از مشروطه را با پس از آن و پس از فرهنگستان سال ۱۳۱۴ بسنجید. با روشی که برخی از هم‌میهنان معرب نویس دارند و با بهانه‌هایی که می‌آورند، آیا می‌شد آن ویرایش را سامان داد و آن جنبش را به انجام رسانید؟ امروز این شما هستید که باید دنباله آن جنبش را بگیرید و برای بهبود زبان ما بکوشید. «اساتید، میادین، اکراد، افاغنه، ارامنه، ادیان، دفاتر، میادین و...» چه معنایی دارند؟! چرا واژگان ایرانی را با روش تازی جمع می‌بندید؟ چه نیازی به این کار دارید؟ چرا به جای «ایرانی تبار، آلمانی تبار و... تبار» می‌نویسند «ایرانی الاصل، آلمانی الاصل و... الاصل»؟!

گاهی نیز می‌بینیم که نویسندگانی می‌گویند که «زبان روندی طبیعی دارد، نباید نگران بود، جامعه خودبه‌خود گزینش می‌کند» یا «واژه‌ها به وجود می‌آیند، زندگی می‌کنند و می‌میرند». شاید زمانی با این سخن‌ها و گمان‌ها می‌شد آسود، ولی امروزه که رسانه‌های همگانی شب و روز مردم را پر کرده‌اند و آنی مردم را رها نمی‌کنند میدانی برای روند طبیعی زبان‌ها نمانده و نیست، اگر مردمی هشیار نباشند و دیر بجنبند به زودی زبانشان از میان خواهد رفت. پیشرفت دانش‌ها و فناوری در این روزگار نیاز به واژه‌گزینی

و واژه سازی را افزایش داده است. نمونه هایی از آنچه از نویسندگان ارجمند آن روزنامه می بینم را در زیر می آورم، خدا کند همدلی و همکاری را در پی داشته باشد، نه بهانه ها و پافشاری برای همان راه و روش را.

سرکار خانم نسیم خلیلی در نوشتار پربهای «سلسله ای گم شده در تاریخ»: - سلسله: خاندان - مشرق: خاور (بارها نوشتند مشرق یا شرق ولی یک بار هم نوشتند خاور) - لجام: لگام، واژه درست همین لگام است، چرا ما باید معرب آن را به کار ببریم؟ - عطف: بازگشت - لااقل: دست کم - (چندبار) اسلاف: گذشتگان، پیشینیان - (چندین بار) اخلاف: پسینیان یا در جای خود فرزندان، جانشینان... - ازمنه: زمان ها. زمان واژه ای است پارسی، چرا ما باید آن را با روش شکسته یا مکسر عربی جمع ببندیم؟ - مفقوده: گم شده - در عوض: در برابر - احیا: زنده - کتیبه: سنگ نوشته، سنگ نگاهشته - نقر: کندن - عقبه: فرزندان، جانشینان - به قول...: به گفته... - نوظهور: نوپیدا، تازه آمد، تازه وارد و... - طولانی: دراز

- به نابود کردن بازمانده های تاریخ اشکانی مبادرت ورزیدند: به نابود کردن بازمانده های تاریخ اشکانی پرداختند یا: بازمانده های تاریخ اشکانی را نابود کردند. - بین: میان - قریب: نزدیک - سلطنت: پادشاهی - ملوک الطوائف: خاندان سالاری - مقتدر: نیرومند، باقدرت - بسط: گسترش - کسب تجارب: به دست آوردن تجربه - تقلید: پیروی - مبارک: خجسته - متفق القول: یک زبان، هم سخن، یک سخن... - حوالی: پیرامون، دور و بر - ایرانیت (!؟) - به منصفه ظهور رسید: نمایان شد، آشکار شد، هویدا شد و... - بلامنازع: بی هماورد و یا... - مشحون از وقایع متعدد: پر از رویدادهای گوناگون و... - حیات: زندگی، زندگانی، زیست - بین النهرین: میانرودان. آن زمان که بخشی از خاورمیانه امروزی را میانرودان می خواندند، تا زیان جایگاهی نداشتند که واژه تازی بین النهرین همه گیر شود. چرا ایرانیان باید آن را بین النهرین بخوانند؟ - مدد: یاری، یآوری، کمک - تعلق: بستگی، وابستگی و... در دنباله نوشتار همین بزرگوار با نام «تکه های شکسته هنر پارتیان» می بینیم: - عصر: روزگار، دوره، و یا... - صبغه: رنگ - مبدع: نوآور، نوآفرین - مشخصه: ویژگی - مجسمه: تندیس - متعلق به موزا: از آن موزا - محاربه: جنگ، ستیز، نبرد، درگیری و یا... - اغلب فاقد...: بیشتر بدون... - می طلبید: می خواست - تسامح: آسان گیری و یا... - نهایتاً: در پایان، سرانجام و یا... - منعکس: بازتاب یافته، بازتابانده و یا... - مشهود: آشکار، نمایان، هویدا و... - (در پایان هفت بار) عصر: روزگار، دوره و یا... - مفقوده و مبهم: گمشده، ناپیدا و پوشیده و یا...

ببینید که به جای برخی از واژه های عربی چند واژه زیبای پارسی داریم که هر یک را می توان در جای درستش به کار برد، همین واژه قشنگ «کاربرد» را که داریم چرا به جای آن بنویسیم و بگوییم «استعمال»؟

در شماره ۳۲۵ روز سه شنبه ۵ آبان از قلم سهراب برازش (برگردان نوشتار کلودیا اشتوته به نام صوفیه: عرفان اسلامی) می بینیم: - طلب می کردند: درخواست می کردند، می خواستند- مورد تکریم قرار می گرفتند: بزرگ شمرده می کردند. - مقبره: گور، آرامگاه و... - اخوت درویش: برادری درویشان- سلسله صوفیه: صفویان یا خاندان صفوی

- قرن هجدهم: سده هژدهم. هژده همان هشت ده است. چون تازیان «ژ» نداشتند و ندارند تازیگرایان و «مستعربیان» ناگزیر به جای آن «ج» را نشانند و نوشتند «هجده» یا «هیجده». چرا ما باید این روش نادرست را دنبال کنیم؟ مردم می گویند هژده شما چرا می نویسید هجده؟! ... مورد پیگرد خونین قرار گرفتند: پیگردی خونین شدند. سپاسگزارم از این که نوشتند تعقیب. چند نمونه از شهرز نظری در نوشتار شیرینی قهوه خانه، در همان روز ۵ آبان ۸۳. - جوهره: گوهر. می دانید که جوهر همان گوهر خودمان است که تازیان آن را به روش «مکسر» جمع بسته گفتند جواهر. در کشور ما برخی «ات» به آن افزودند تا کم نیاید! - به وضوح استنشاق کرد! نمونه هایی از نوشتار هنر گرافیک در عنوان بندی فیلم ها، به قلم یحیی تدین: در اینجا این را نیز یادآوری کنم که «دین» که واژه ای است ایرانی با ریشه پهلوی وارد زبان عربی شد. تازیان با آن واژه های دیگری مانند تدین و متدین را ساخته اند و با روش شکسته یا همان «مکسر» آن را جمع بسته «ادیان» را ساخته اند. نمی دانم ما چرا باید این واژه ایرانی را با روش عربی جمع ببندیم؟ در نوشتار این بزرگوار به چند نمونه بسنده می کنیم: - مورد استفاده قرار می گیرد: به کار می رود- مقابل: روبه رو، جلو، رودررو- مقبره: گور، آرامگاه- ابداع گر: نوآور، نوآفرین- حیات: زندگی، زیست، زندگانی- طریق: راه، روش، شیوه... - پرچمدار بلامنازع آن می شود: پرچمدار بی هماورد آن می شود، پرچمدار بی همانند آن می شود- خلاق: آفریننده، آفرینش گر و یا...

و در شماره ۳۲۷ پنج شنبه ۷ آبان، در ریشه های تاریخی ۱۱ سپتامبر، برگردان بهزاد کریمی: - ابداعات: نوآوری ها، نوآفرینی ها- مطلع ترین: آگاه ترین، داناترین- مقطع: برش- (بارها) قبل: پیش- محسوب می شد: شمرده می شد- تجاری: بازرگانی- قرون وسطی: سده های میانه- فوق العاده سریع: بسیار تند- فرق: فرقه ها، (از آن بهتر) شاخه ها- مطنونین: دست کم بنویسید مطنونان- قبلاً: پیشتر- اضمحلال: فروپاشی، از هم پاشیدگی و یا... - عدم تمایز: نبود جدایی. گاهی دیده می شود که برخی می گویند یا می نویسند «عدم

وجود...» که هدفشان همان واژه «نبود...» است. - در معرض آزمایش قرار گرفت: آزمایش شد- تفوق: برتری- حیات: زندگی، زندگانی، زیست- قرن هجدهم: سده هژدهم- انعقاد: بستن- معاهده: پیمان- حائز اهمیت: دارای اهمیت- منجر شد: انجامید- قلب ارض: دل زمین- دنیا: جهان، گیتی- ظهور: پیدایش- مقابل: برابر، روبه رو- مقاومت: ایستادگی، پایداری- غرب: باختر- غلبه کردن: چیره شدن- محتاج: نیازمند- مستبدین: خودکامگان

آقای بهمن کشاورز در همین شماره نوشتاری دارند به نام در غربت زبان و فرهنگ ایرانی، باید گفت برادر جان، زبان و فرهنگ ایرانی در میان برخی از خود ایرانیان هم به فرمایش شما غریب است. نوشته های برخی از همکارانتان را بخوانید و به سخنانشان گوش بدهید، به پیش از فرهنگستان سال ۱۳۱۴ خورشیدی و شماری نیز به پیش از جنبش ادبی روزگار مشروطه خواهی برگشتند! اینک چند نمونه از نوشته همین هم میهن فرهیخته و دلسوخته: - مواضع: جایگاه ها- تکلم می کردند: سخن می گفتند- متکلمان: سخنگویان (متکلمان در جای دیگر به گروهی از اندیشمندان اسلامی گفته می شد)- دلالت: راهنمایی - منعکس شود: بازتاب یابد، بازتاب داده شود- غیبت زبان فارسی: نبود زبان پارسی- خفت: خواری- اقران: همگان- مقایسه: سنجش- افتتاح: گشایش

درباره اشرف افغان هم بگویم که ایشان خارجی نبودند و آن یورش به پایتخت نه آفند خارجی که گونه ای براندازی یا همان کودتا بوده است. و از نوشته کیهانی زاده در «یادگار» این شماره: - تفرقه: پراکندگی- تعرض: آفند، دست اندازی، یورش و...- انهدام: از هم پاشیدگی و...- مسلط: چیره- مع ذالک: بهره وری و...- اسامی: نام ها- اجنبی: خارجی- با اعمال زور: با زور، به زور- مشترک المنافع: همسود- کسب: به دست آوردن- مشابه: همانند- به تدریج: رفته رفته، و یا...

در صفحه یا رویه ۲۳: - انعطاف: نرمش- همکاری به عمل می آید: همکاری می شود (همکاری چگونه به عمل می آید؟)- توقیف: بازداشت- موارد توقیفی: کالاهای بازداشت شده، کالاهای بازداشتی- اقدام به اجاره هواپیما می کرده است: هواپیما اجاره می کرده است.- دخیل نبود: دست نداشت- اقدام به ورود کالا کرد: کالا وارد کرد- اقدام به پرداخت وجوهی کرد: پول هایی پرداخت کرد، پول هایی پرداخت .

این واژه «اقدام» چه سودی دارد؟ چرا به جای «کاری کردن» می نویسند «اقدام به کاری کردن»؟! - سارق هنگام سرقت سقوط کرد: دزد هنگام دزدی افتاد یا فرو افتاد.- امکان جراحات حادث شده (؟!)- جراحات: زخم ها. چرا به جای زخم، جراحت را به کار می برید که در پی آن واژه هایی چون جراحات، مجروح و...

هم بیایند؟ چرا نمی نویسید زخم، زخم ها، زخمی و...؟ - سقوط از ارتفاع: افتادن از بلندی - مورد بررسی قرار دادیم: بررسی کردیم. - «۶ - ۵» فقره پرونده داشت: «۶ - ۵» پرونده داشت. در صفحه ۱۳: - سمعی و بصری: شنیداری و گفتاری - حوادث عصر ما: رویدادهای روزگار مادر صفحه ۵ از نوشته آقای دکتر شاپور اعتماد: - کاشف به عمل آمد: روشن شد، آشکار شد، هویدا شد، و... - لذا: بنا بر این - دفاتر: دفترها. چرا واژه ایرانی یا به نوشته استاد معین واژه با ریشه یونانی را جمع عربی می بندید؟ - اساتید: استادان. استاد نیز پارسی است با ریشه پهلوی؛ چرا خود استادان باید آن را جمع تازی ببندند؟ - عمدتاً لا اقل سهواً! - قبلاً: بیشتر، پیش از این - غالباً: بیشتر - مجدداً: دوباره - عملاً در حد استطاعت - اتخاذ تصمیم: تصمیم گیری - تنزل: کاهش - اکتفا: بسنده - محققین: پژوهشگران، دست کم بنویسید محققان! - صبح علی الطلوع: سپیده بامداد، سپیده دمان، سپیده دم، و یا... - طلب بخشش کردند: بخشش خواستند - تداخل: آمیختگی در صفحه ۶: - ارسال جوابیه: فرستادن پاسخ - احتساب سنوات تحصیلی - ممانعت به عمل آید: جلوگیری شود (ممانعت چگونه به عمل می آید؟! - مورد حمایت قرار نگیرد: پشتیبانی نشود - مطالبات: خواسته ها، درخواست هاصفحه یا رویه ۷: - عدم پخش: پخش نشدن - مذاکره: گفت و گو

و در شماره ۳۳۲ چهارشنبه ۱۲ آبان؛ در تنش دانشگاه ...:

- ربع: یک چهارم، چارک - باید از آن سخنرانی ممانعت به عمل می آمد: «باید از آن سخنرانی جلوگیری می شد». شما که واژه های جلوگیری و پیشگیری را دارید، چرا می نویسید ممانعت؟ افزون بر این، ممانعت چگونه به عمل می آید؟ - (و باز هم) اساتید: استادان - می نویسید (برای نمونه) «پلیس اقدام به دستگیری سارق کرد»؛ یا «دولت قطر اقدام به ساخت فرودگاه کرد». چرا نمی نویسید «پلیس دزد را دستگیر کرد»؛ «دولت قطر فرودگاه ساخت»؟

چند نمونه از «جمهوری طبقه متوسط» پنج شنبه ۱۴ آبان نوشته روزنامه نگار گرامی محمد قوچانی: - (بارها) متوسط: میانه - انساب و اعقاب: پیشینیان و پسینیان، نیاکان و نوادگان، یا... - حول: گرد، پیرامون - یسار و یمین: چپ و راست - اتفاق: رویداد، پیشامد - قرون وسطا: سده های میانه - قرون سفلا: هنوز از قرون وسطا رهایی نیافته، این بزرگوار می خواهد ما را گرفتار قرون سفلا کند! - استعلا: بر آوردن، بر آمدن و... - حیات: زندگی، زندگانی، زیست - مقابل: روبه رو، رودررو، رویاروی، جلو - طبقه مرفه: لایه دارا، لایه برخوردار، دارایان، برخوردارها و... - فقدان: نبود - اعانه: کمک، یاری، دستگیری، پشتیبانی و...

در همین روز ۱۴ آبان در شماره ۳۳۳ از نوشتار «ایرانی تبارها جذب سیاست می شوند» واگردان یا برگردان علی عبدالمحمدی، چند نمونه: - متخصصین: متخصصان، کارشناسان. درست است که متخصص واژه ای تازه است، ولی در زبان پارسی باید با دستور زبان پارسی به کار رود. - سختگیری های به عمل آمده: سختگیری ها. سختگیری که به عمل نمی آید! - در قبال: در برابر - ممالک: کشورها - ایرانی الاصل: ایرانی تبار - استحضار: آگاهی - ثبت نام: نام نویسی - استعدادات: استعدادها، زمینه ها، توانایی ها - موجبات تحیر: مایه شگفتی - «روحی - روانی»: روانی

در شماره ۳۳۰ یازده آبان چند نمونه از نوشتار «تهیه طرح مشترک ایران و اروپا» خانم نیلوفر منصوریان: - در خصوص اجلاس سران: درباره نشست سران - عنوان کرد: گفت - عشق آباد: اشک آباد. این شهر را یکی از شاهان اشکانی ساخت. گویا تنها در ایران آن را عشق آباد می خوانند! نمونه هایی از نوشته خانم نرگس روحانی سراجی به نام «عیلام نوزیر آب می رود»: - عیلام: ایلام. - حامیان: پشتیبانان - خوانین: خان ها - استحکام: استواری، پایداری، ... - سوق الجیشی: راهبردی، سپاهوری (واژه سپاهوری از این دانشجو است). در همین روزنامه، نمونه هایی از مرگ جک خسیس برگردان خانم سیما مشهوری: - اموات: درگذشتگان، مردگان، ... - طینت: سرشت هیئت: چهره - تجلیل: بزرگداشت.

با بررسی روزنامه شرق می بینم که واژگان زیر از قلم نویسندگان شما فراوان به کار می رود: تصریح کرد (گفت)، حادثه و حوادث و اتفاق و سانحه و سوانح (رویداد، پیشامد و...)، اقدام به کاری کردن (کاری کردن)، مقابله و مواجهه و مواجه (رویاروی، رودررو، روبه رو و...) در خصوص (در زمینه، درباره)، حمایت و حامی (پشتیبانی و پشتیبان)، شکل دهی (سامان دهی، ساخت دهی)، تحت (زیر)، عدم (نبود)، طبق (برابر)، مجروح و جراحت (زخمی و زخم)، مورد... قرار گرفت، ممانعت (جلوگیری، پیشگیری)، ممانعت به عمل آمد (جلوگیری شد، پیشگیری شد)، اجتناب (دوری)، ارسال (فرستادن، گسیل داشتن)، مطالبه (درخواست، خواستن و...)، ضرب و شتم (زدن، کتک زدن و...)، سارق و سرقت (دزد و دزدی)، در قبال (در برابر)، ارائه (نمایش، دادن و...)، انسداد (بستن)، به مثابه (مانند، همانند) و...، فوت (درگذشت). آنگاه که می بینم کسی می گوید یا می نویسد که «مرا مورد ضرب و شتم قرار دادند»، می گویم خوب کردند! دستشان درد نکند! «آنقدر شما را مورد ضرب و شتم قرار بدهند» تا به درستی بگویند و بنویسند که «مرا زدند»! امیدوارم آنچه نوشتم بر نویسندگان و دوستان بزرگوار گران نیاید. زحمت بسیار می کشند. در این روزگار این گونه روزنامه نوشتن و پخش کردن از خودگذشتگی می خواهد. من و مانند

من دوستدار و سپاسگزار شما هستیم. ولی جای دریغ است با این کارهای ارزشمندی که انجام می دهید به ایرانی نویسی و پارسی نگاری بهای بایسته را ندهید.

باز هم می گویم، هدف این نیست که زبانمان را از همه واژگان خارجی یا با ریشه خارجی پاک کنیم. این کار شدنی نیست و شاید از دیدگاه هایی زیان آور نیز باشد. باید اندازه نگه داریم و کوشش و گرایش ما بر واژه سازی و واژه گزینی ایرانی باشد و از کاربرد واژگان خارجی ای که برابر پارسی و ایرانی آنها را داریم، تا می شود و می توانیم خودداری کنیم. نویسنده ایرانی چه اقتصادی نویسنده، سیاسی نویسنده، هنری نویسنده و ... باشد، باید ایرانی نویسنده باشد. گسترش، گنجایش و توانایی زبان ما به کار شما بستگی دارد. در راه دشواری که برگزیده اید خدای مهربان یار و نگهدار شما باشد.

این گزارش را چند هفته پیش نوشتم و چاپ کردم ولی به دستگاه دیگری جا به جا شدم، هم دیر شد و هم نتوانستم ویرایش کنم. بنابراین برای برخی لغزش ها پوزش می خواهم. چند نمونه از سرمقاله روز (۲۳/۹/۱۳۸۳) می آورم و گزارش را به پایان می برم.

- عدم توانایی: ناتوانی - وضوح: روشنی - حیات دادن: زنده کردن - حیطة ها: زمینه ها، چارچوب ها - عملکرد: کارکرد - تجارب: تجربه ها - تقبل کرده اند: پذیرفته اند - قلیل: کم، اندک - مستمسک: دستاویز - عدم: نبود - قلع و قمع: تار و مار - مناقشات: درگیری ها - فقدان: نبود، بدون